

« برنارد شاو » و « شیخ عبدالعلیم صدیقی »

## در بارہ اسلام و قرآن

« در صبح روز چہار شنبہ ۱۷ نیسان - آپریل - ۱۹۳۵ م ،  
« در منزل حاکم ممباسا ، ملاقاتی بین شیخ « عبدالعلیم صدیقی »  
« و نویسنده شہر « بریتانیا » ، « جرج برنارد شاو » ، رخ داد و در آن ،  
« مذاکراتی در بارہ اسلام و قرآن بمثل آمد کہ اطلاع از آن برای ،  
« خوانندگان محترم شاید جالب باشد . »

« این بحث را یک مرکز انتشاراتی در جنوب آفریقا -  
بنام « Makki Publications ... South Africa »  
ازیک « روزنامہ در « ممباسا » بنام : « Tanganyika Herald »  
The نقل کردہ و منتشر ساختہ است . این بحث با مقدمہ ای ،  
« از استاد ( م . ت ) بزرگترین قاضی دادگاہ عالی « کولو مبو » ،  
« منتشر شدہ است و سپس مجلہ ماہانہ « المسلمون » ، کہ از طرف ،  
« مرکز اسلامی ژنو منتشر میگردد ، آنرا بعبوری برگردانیدہ و در ،  
« شمارہ ۲ سال ۸ خود ، مورخ ربیع الثانی ۱۳۸۳ صفحہ ۱۴۷ - ۱۵۴  
« چاپ کردہ است و اکنون خلاصہ آنرا از این مجلہ بفارسی ترجمہ ،  
« کردہ و در اینجا می آوریم ،

\* \* \*

آیا اسلام بزور شمشیر پیش رفت ؟

برنارد شاو : بسیار متأسفم کہ دیروز بہلت پیش آمدی از شرکت در کنفرانس دیروزی

شما محروم شدم؛ در صورتیکه بسیار مایل بودم در آن حضور یابم. بحث شما در باره فلسفه صلح بوده ولی ظاهراً بهتر بود که شما تا وقتیکه مسلمان هستید از فلسفه جنگ بحث کنید، زیرا اسلام بازور شمشیر پیش رفت.

شیخ عبدالعلیم صدیقی: اصولاً شیوع این مسئله ناشی از عدم درک حقیقت اسلام است و من همین موضوع را در کنفرانس دیروز خود مورد بررسی قرار دادم و جداً بسیار متأسفم که چگونه این چنین افسانه‌ای که بطلان آن ثابت و روشن شده؛ در ذهن مرددانشندی چون شما تأثیری گذاشته است. در هر صورت اجازه بدهید بشما بگویم که خود کلمه اسلام از ماده «سلام» - بمعنی صلح - مشتق است.

در قرآن مجید و اخبار، برای ما آثار و مدارک روشن کننده‌ای وجود دارد که پاکی و صفای فطری تعلیمات اسلامی را نشان میدهد و چیزهایی بامی آموزد که هر گونه شک و تردیدی را در این زمینه بر طرف می‌سازد و بخوبی ثابت میکند که اسلام فقط در صورتی با استعمال شمشیر اجازه میدهد که در مقابل یک دشمن آشکاری قرار گیرد و این وضع او را مجبور سازد که از خود دفاع کند.

قرآن صریحاً میگوید: «لا اکراه فی الدین» - در دین اکراه و اجباری نیست و در واقع بطور آشکار میگوید: بکار بردن زور و جبر در مسائل مربوط به تبلیغ دین ممنوع است و دلیل و برهان را راه تبلیغ و دعوت بحق قرار داده و میگوید: «لیرسلک من هلاکک عن بینة ویحیی من حی عن بینة» - تا آنکسیکه میخواهد هلاک گردد و آنکسیکه میخواهد نجات یابد از زوری برهان باشد.

روشی که اسلام در راه نشر پیام و رسالت خود بان راهنمایی میکند؛ روشی که در گذشته و امروز باین منجر گردیده که عقلاء مردم آنرا بپذیرند و در سراسر روی زمین منتشر گردد، روشی است که قرآن آنرا چنین بیان میکند: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» - به راه خدای خود با حکمت و پند نیکو دعوت کن و با آنان با آنچه که نیکوتر است به بحث پرداز. و درست در نقطه مقابل این؛ تاریخ گواهی میدهد که مسئله اتحاد مسیح و پدر در مجلس نیس که «کنستانتین» در سال ۳۲۵ پس از میلاد در «بیتینیا» بدان دعوت کرد؛ اعلام گردید، و برای عملی ساختن ایمان به خدا بودن مسیح؛ راههای ضد انسانی شرم آور و افراط آمیزی پیش گرفته شد که در اثر آن خون هزاران نفر از مردم پیگناهیکه منکر این عقیده بودند؛ ریخته شد و این امر فقط در اروپا اجرا نشد، بلکه در

بیت المقدس پاک نیز عملی گردید ؛ ولی من علیرغم بزرگی این فاجعه ، مسئولیت آنرا بعهده مسیحیت برحق نمیگذارم ، بلکه همه سنگینی بار سرزنش و نکوهش ، بر گردن اداره کنندگان و نمایندگان کلیسا بود که خواستند بدینوسیله مجد و عظمت ! و قدرت آنان در دلهای مردم جای گیرد ! و حکومت و سلطه دینی آنان پا برجا بشود .

همچنین مامی بینیم که جنگهای خونین صلیبی ، ناشی از سیاست سودپرستانه و میکا و ایستی گروهی از پدران روحانی ! بود و این هنگامی رخ داد که آنان فهمیدند رسالت خالص و جهانی اسلام که بسوی توحید و وحدت خداوند میخواند ؛ سنگ بزرگی در راه منافع آنان بوده و از این راه سلطه و سیطره دینی ساخته شده آنان در معرض خطر قرار خواهد گرفت و از اینجا بود که به حملات ناجوانمردانه ای علیه اسلام و مسلمانان شروع کردند و اروپا را - که در آن تاریخ در تاریکی محض بسر میرد - تحریک نمودند که جنگهای با اصطلاح مقدسی را علیه اسلام و مسلمانان - و بقول آنان کفار !! - برپا دارند ، و راه پدران روحانی متأسفانه آن بود که خرافات و افسانه های موهومی را که دهاها را میلزاند ، منتشر ساختند که گویا مسلمانان ؛ مسیحیان را میکشند و نابود میسازند ؛ و یا مسلمانان کافرند ؛ و خطرناکترین دشمن دین و جان و مال آنان هستند ! ...

البته ممکن است که گروهی از حکام با اصطلاح مسلمان و قبیله های آنان را - پس از دوران طولانی که از پیدایش اسلام گذشته بود - شهوت فتح و پیروزی ، به تجاوز و اداشته باشد که بخاطر پیروزی و کسب قدرت در روی زمین ؛ بجنگ پرداخته باشند ... ما این را بطور جدل ممکن است بپذیریم ، ولی هرگز حق نداریم که آنرا بحساب اسلام بگذاریم ؛ بلکه باید همین حکام با اصطلاح مسلمان را بخاطر همین جرمها و تبهکاریها مسئول بشناسیم .

**برنارو شاو :** بدون تردید افراد متعصب کلیسای رومانی ؛ سهم بزرگی در مسئولیت از این حوادث اسفانگیز دارند ، ولی شکی نیست که تعلیمات پاک مسیح در این امور تأثیری نداشت . راستی سیاهی بسیاری از انواع موهومات درباره اسلام همه جا را فرا گرفته و اغلب اسلام را وارونه نشان داده اند ولی باید از شما پرسید که توده های مسلمان همه با این تفسیر و توضیح شما موافقت دارند ؟ و آنها در اینکه اسلام باز و رجوع پریش نرفته و سزاوار آنهم نیست که چنین باشد یا شما هم عقیده اند ؟

**عبدالعظیم صدیقی :** هر مسلمانی باید این چنین عقیده ای داشته باشد ؛ این مسئله ایست که قرآن بطور تحقیق و حتم آنرا بیان میکند و موضوعی نیست که افکار و نظریات مخصوص من

در آن تأثیری داشته باشد؛ و اصولاً در این زمینه کتابهای زیادی هم منتشر شده و از طرف گروهی از دانشمندان اسلامی از قبیل: **سید امیر علی**؛ **سید احمد خان**؛ **علامه شبلی** آن را از جنبه‌های گوناگون مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند.

### تکامل دین

**شاو** : من همیشه در نظر دارم که بین اسلام و مسیحیت تـ لاقی و توافق روشن و قابل ملاحظه‌ای وجود دارد .

**عبدالعلیم صدیقی** : این توافق و تطابق فقط در ظواهر و نامگذاریها نیست بلکه اسلام با الصراحه اعلام میدارد که تار و زیکه وجود خدا هدف نهائی هر دین آسمانی باشد ، وحدت حقیقت ادیان امر محتومی است ، و شاید این اشتباه باشد که تصور شود اسلام دین تازه‌ای است ، در صورتیکه خود قرآن صریحاً میگوید که رسالت دینی آن ، همان رسالتی است که پیامبران گذشته از **ابراهیم تا عیسی** صلوات الله علیهم ، مردم را بسوی آن دعوت کرده‌اند .

خداوند همه آنان را برانگیخت تا همین مبادی و اصول را منتشر سازند و بهشت آخر بن پیامبر نیز برای آن بود که رسالت و ادیان پیشین بشکل جوهری و اساسی ، بسوی انحراف و فساد گرائیده بودند و افسانه‌ها و بدعت‌هایی در اصول آنان وارد شده بود ؛ و پیامبر خدا آمد تا تکمیل-کننده و تکامل بخشنده این رسالت‌های جاویدان باشد و قرآن مجید بطور آشکار باین امر اشاره کرده و میفرماید : و شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الی الذی و الی حمینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ، ان اقیموال دین ولا تتفرقوا فیه ، ترجمه : برای شما دینی را معین داشت که برای نوح مقرر داشت و همانکه بتوحی نمودیم و آنچه بر ابراهیم و موسی و عیسی مقرر داشتیم اینک دین را استوار نگاهدارید و در کار آن پراکنده نباشید

\* \* \*

### ترجمه‌های قرآن

**برنارد شاو** : ترجمه‌هایی که من از قرآن دیده‌ام ، همه آنچه را که شما گفتید تصدیق میکند و من از میان همه ترجمه‌هاییکه از قرآن شده ؛ یکی را انتخاب کرده‌ام که در ترتیب سوره‌ها روش مستقلی را پیش گرفت و این ترجمه در ایام مسافرت من به **مراکش و الجزائر** ؛ همیشه همراه من بود و اشاره‌های مختصری که من از مطالب آن برای مسلمانان این سرزمینها گوشزد میکردم خیلی نشاط انگیز ؛ امیدبخش و بیدار کننده بود و من به بعضی از ناشرین کتابها توصیه کرده‌ام که این ترجمه قرآن را به حد کافی و بشکل وسیعی چاپ و منتشر سازد .

**شیخ عبدالعلیم** : شاید مراد شما ترجمه **مستر ردول** ، **Rodwell** باشد ؟

## شاو : بلی ! .

شیخ عبدالعلیم : تردیدی نیست که آقای ردول همه نیروهای خود را بکار برده و تمامی کوششهای خود را به مصرف رسانیده تا ترجمه قرآن را بآن شکلی که شما میگوئید بوجود آورده است ولی متأسفانه باید گفت که کمی اطلاعات وی از ادبیات عربی و تاریخ اسلامی باعث شده که او از اشتباهات درامان نمانده و بسیاری از عبارات ترجمه از مقصود اصلی دور افتاده بطوریکه شاید موجب توهمات گردد و شاید هم عامل پیدایش فهم و درک اشتباه آمیز در باره اسلام گردد . و البته من اینرا ناشی از سوء نیت او نمیدانم . بلکه چنانکه گفتم از قصور آشنائی وی از معارف اسلامی ناشی شده است .

من دوست دارم که در این زمینه ترجمه معانی القرآن مستر بکتم هول را بشما پیشنهاد کنم و یقین دارم که آشنائی با آن بشما امکان بیشتری خواهد داد که از زیبایی جالب قرآن و حکمت و فلسفه عالی آن بهره مند شوید و روش و اسلوب آنرا در سوق کلا . به پسندید و چگونگی حسن اثر آن در دلها را احساس کنید البته من نمیگویم که شما در این ترجمه شکل واقعی و چهره صادق اصل عربی را خواهید یافت . نه . بلکه نویسنده کار کرده ای مانند شما بهتر میدانند که هیچ مترجمی - بهر اندازه که نیرومند باشد - نمیتواند نوشته ها و آثار شما را بزبان دیگری ترجمه کند مگر آنکه بسیاری از زیباییها و نیکوئیهای آنرا از بین ببرد .

## اما انجیل ..

برنارد شاو : واقعاً هم همینطور است و روح سخن را نمیتوان در ترجمه آن بزبان دیگری بدرستی ادا کرد و حتی ترجمه های انجیل نیز چنین شده ولی باز آنها بسوی کمال رفته اند و هنوز هم کوششهایی بکار میرود که ترجمه های انجیل کاملتر و بهتر شوند .

عبدالعلیم صدیقی : بهر اندازه که ترجمه های انجیل مراتب کمال از نقطه نظر شکل ظاهری و لغوی آنرا ببینند ما راهی نداریم یقین پیدا کنیم که اینها رسالت حقیقی مسیحیت را شامل باشند و یا آنها روایات صادقی از ارشادها و پندها و راهنماییهای مسیح باشد و شمام میدانند که از رسالت مسیح در آن مرحله پاکی و آنطور که بود اثری باقی مانده است .

ترجمه های گوناگون انجیل هم با وجود از بین رفتن متن اصلی و اولی آنها ؛ موجب اختلاط و سبمی گردید که يك فرد محققى نمیتواند در آنها چیزی بیابد که خواست درونی او را بر طرف سازد ، در صورتیکه قرآن چنین نیست و کوچکترین تبدیل و تبدیلی حتی در کوچکترین حرف و کلمه و شکل آن بوجود نیامده و بهمین علت چنین بنظر میرسد که کسیکه بخواند

مسیحیت حقیقی را بشناسد؛ آنرا باید فقط در قرآن جستجو کند .

### تحریر قرآن ؟

بر نارد شاو : واقعاً قرآن از هر گونه تحریری سالم مانده ؟ آیا نمونه‌هایی از شکل نخستین آن بدست ما رسیده ؟ آیا محمد با نوشتن و کتابت آشنائی داشت ؟ و از دستخط او چیزی باقی مانده است .

**عبدالعظیم صدیقی :** ما اسناد و مدارکی داریم که هیچ‌گونه شك و تردیدی را در این زمینه بخود راه نمیدهد و اصولاً هر سوره و آیه و کلمه ای که در قرآن وارد شده مضبوط است. پیامبر نویسندگانی داشت که آنان را برای نوشتن و ضبط قرآن بکار واداشته بود . روش او چنین بود که هر آیه‌ای که باو وحی میشد ، این نویسندگان را میخواست و با آنان میفرمود تا آنان آنچه را که بروی نازل میشد ؛ بنویسند و یاد داشت کنند ، و سپس آنچه را که نوشته بودند بروی میخواندند تا گوش میداد . پس از آنکه از صحت آن اطمینان مییافت ، بشرح معانی آن میپرداخت .

ما اسناد و مدارکی با خط زید بن ثابت - موثق ترین و بهترین نویسندگان قرآن - داریم که بطور کامل در مجموعه مدارک موجود در مکه و قسطنطنیه محفوظ و موجود است. و با این اصل ثابت هم چاپهای گوناگون قرآن مجید، در سراسر روی زمین ؛ مطابقت دارد ، بطوریکه در هیچ نسخه‌ای از قرآن مجید اختلاف و تفاوتی وجود ندارد ، حتی در کوچکترین نقطه ، حرف یا علامتهای وقف آن ! .

**شاو :** یعنی چه ؟ شما فکر میکنید که در نصوص قرآن علامتهای وقف وجود دارد ؟ .

**عبدالعظیم صدیقی :** بلی ! ولی نه آن علامتهای گوناگون وقف که ما در لغت انگلیسی با آن آشنا هستیم ؛ مثلاً در قرآن مواردی برای وقف لازم ، یا وقف جایز ، وجود دارد و در اواخر کلمات -- بحسب موارد مختلف -- یا آشکار میشود یا نمیشود ! ، تفصیل مسائل تجوید و وقف از نقطه نظر دقت و اهمیت طوری شده که هم اکنون تلاوت قرآن خود یک فن و هنر خاصی شده و چه بسیار است کتابهاییکه در مباحث علم تجوید و انواع روایات مربوط به چگونگی قرائت قرآن تالیف شده‌اند ! .